



دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۵ شماره ۹۰۹

irannewspapper irannewspapper

عاشورا در آینه شعر

در گرامیداشت قیام باشکوه حسینی و برخی ضرورت‌های آن در عرصه ادبیات

شعر آیینی

رضا اسماعیلی
شاعر و پژوهشگر ادبی

ای خون اصلیت به شتک‌هاز غدیران
افشاشده شرف‌ها به بلندای دلبران
جاری شده از کرب و پلا آمده آنگاه
آمیخته باخون سیلواوش در ایران
نواختر سرخی که به انگیزه نکثیر
ترکید بر آیینهِ خورشید ضمیران
ای جوهر سرداری سِره‌ای بریده
وی اصل نمیردنگی نسل نَمیران

حسین منزوی

ابیاتی که در پیشانی نوشتن این یادداشت آمده، نمونه‌ای از یک «شعر عاشورایی» اصیل و ارجمند است. با تأمل در جان و جهان این شعر، به راحتی می‌توانیم دریابیم که شعر عاشورایی در یک تعریف ساده، شعری است «موضوع مند»، «مستند»، «معرفت محور»، «تبیینی، تحلیلی» و مبتنی بر آموزه‌های اصیل دینی معارف توحیدی و فرهنگ عاشورایی. آمیزه‌ای از «سوگ»، «حماسه» و «عرفان» که به مخاطب خود «بصیرت» می‌دهد و جان و جهانش را با فرهنگ و حقیقت عاشورا پیوند می‌زند. در «شعر عاشورایی»، شاعر به کربلا و قیام حسینی به چشم یک «واقعۀ» حماسی، عبرت‌آموز و بصیرت‌افزا که مقدمه قیامت و سنجش است، نگاه می‌کند. واقعۀ سترگ و شگفتی که پیش و بیش از گریستن، باید بر آن «نگریست»، از آن عبرت گرفت و از درک و دریافت و بازخوانی پیام‌های انسان‌ساز آن بصیرت پیدا کرد.

نکته دیگر اینکه شعر عاشورایی بیشتر سرافکنندگی است تا «موضوع مند»؛ به این معنا که ممکن است در ظاهر و صورت هیچ نشانه صریح و مستقیمی از عاشورا نداشته باشد، ولی در باطن و سیرت سرشار از آموزه‌های عاشورایی باشد. وقتی استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید: «شمر زمانه‌ات را بشناس»؛ یعنی با پیدا کردن بصیرت، فرزند زمان خویش باش و در شعر عاشورایی پیش و بیش از موضوع، موعع عاشورایی داشته باش. اگر به عنوان یک شاعر آیینی و عاشورایی، جانی بصیر، فطرتی و بیار و گویی شنوا داشته باشیم، امروز نیز ندای «هل من ناصر ینصرنی» (حسین (ع) را بلندتر و رساتر از محرم سال ۶۱ خواهیم شنید و در عاشورای «اکنون» توفیق همراهی و هم‌رگایی با حضرتش را خواهیم

داشت. چرا که شعار هنوز و همیشه حسینی شعاران چیزی جز این نیست که در راه پر افتخار آن امام همام به فیض شهادت ناآل کردند: «یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُم قَافُورٌ قَفُورًا عَظِیماً».

روایت پیروزی «خون بر شمشیر»

شعر عاشورایی باید روح مقاومت، پایداری و بیداری را در کالبد جامعه بدمد و سیمای امام عاشورا و یارانش را با صلابت و اقتدار به تصویر بکشد. اگر همه رجزهای اصیل عاشورایی را در مجموعه‌ای گردهم آوریم و در معانی و محتوای عمیق و بلند آنها تأمل کنیم و به تحلیل و تفسیر واژه به واژه آنها بنشینیم، غیرممکن است شعری را رجزی را بیاد آیم که از آن بوی تسلیم و سازش و ذلت‌پذیری بلند باشد. در هیچ رجزی از رجزهای حماسی و عارفانه عاشورا، ردیابی از اظهار عجزو نوتانی و درخواست ترجم از دشمن دیده نمی‌شود و این درس بزرگی است که ما باید بیاموزیم و به آن عمل کنیم.

شعر عاشورایی باید «خر» بسازد

شعرعاشورایی باید عزت‌مدار باشد. بر جمل شعربشود و معرفت‌افزا باشد، نه اینکه با دمیدن در تنور خرافه و گرافه چشم‌ها را بر حقیقت ببندد و بر رونق بازار چهل کیشان و باطل اندیشان بفرزاید. همچنان که در فرآزی از زیارت اربعین می‌خوانیم: «و بذل مهجته فیک لیستغذ عباک من الجهالة و حیره الفلاله... امام حسین خون قلیش را به آستان الهی هدیه کرد تا بندگان را از ظلمات چهل و نادانی و حیرت و گمراهی نجات بخشد». شعر عاشورایی باید در صور اسرافیل «بیداری و آگاهی» بدمد و «برندگان چهل» را از ننگ و ذلت بردگی آزاد کند، نه آن که بر گردن آنان طوق بردگی و سرافکنندگی اندازد: کیست مولا؟ آن که آزادت کند بند رقیبت ز پات برکند

هر که دارد عطش کرب و بلا، بسم الله!

نکته دیگر اینکه شاعر عاشورایی باید بداند حضرت ابا عبدالله (ع) در روز عاشورا پیش و بیش از آب -تشنه لبیک بود، بنابراین امروز شاعر آیینی باید به ندای «هل من ناصر یصرنی» حضرت ابا عبدالله (ع) «بلی» بگوید و لبان عطشان کربلا را با «لبیک اجابت» سیراب کند. زیرا اینکه همه ما خوب می‌دانیم امام حسین (ع) هرگز در «آب» نداشت، پس چرا مرکز ثقل اکثر مرثیه‌ها ونوحه‌های عاشورایی، حکایت آتشین و جانگداز



نقاشی از محمود آزادیا

عاشورا را برای آیتدگان رمزگشایی کرده و با تذکری صریح قرائت صرف ماتی از عاشورا را مورد انکار قرار داده و چشم‌ها را به دیدن ابعادی دیگر از این منیباتور باشکوه الهی دعوت کرده است که با «پیام» و «حماسه» معنا می‌یابد. به راستی نیز چنین است. عاشورا تنها یک مصیبت نیست؛ چرا که هیچ مصیبتی زیبا نیست مگر آنکه هدفی متعالی و انسان‌ساز را در بطن خود داشته باشد؛ از همین رو است که شهادت امام حسین (ع) و یارانش در کربلا در نگاه حضرت زینب (س) زیبا و فداکاری‌ها برای غبارروبی از «حقیقت محمدی»، اصلاح جامعه اسلامی و احیای کرامت‌های انسانی بوده است. حال آنکه در پشت چهره مصیبت، هیچ حقیقت زیبا و قابل ستایشی نهفته نیست. بخشی از زیبایی‌های حماسی واقعۀ کربلا را می‌توان در صحنه‌های زیر به تماشا نشست :

امتناع امام حسین (ع) از شروع جنگ و خونریزی و تلاش در روشنگری و هدایت دشمنان تا آخرین لحظات، پیوسته زهرین قین به سیاه ابا عبدالله (ع) به توصیه همسر حسینی مرازش دلهم که نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده زنان در کربلاست، سربلند بیرون آمدن خرین یزید ریاحی از صحنه جهاد اکبر با پشت کردن به عمرسعد و لبیک به ندای «هل من ناصر یصرنی» امام خویش، درخواست به تأخیر انداختن جنگ در شب عاشورا توسط امام حسین (ع) هرگز دست از یاری شما بر نمی‌داریم»، به نپذیرفتن امان نامه شمر توسط حضرت ابوالفضل العباس (ع) و برادرانش، رشت‌آلود و وفاداری توسط حسین کربلا حضرت قمربنی هاشم با نخوردن آب و تشنه بیرون آمدن از شط فرات، و عکس‌العمل دشمن‌گوب مادرش در پرکاب سر فرزند شهیدش به سوی سیاه یزید، پاسخ زیبایی «احلی من العسل» قاسم بن حسن به عمو، به میدان فرستادن عون و محمد توسط مادرشان حضرت زینب برای جهاد و نائل شدن حمله به امام حسین (ع) (برای دفاع از حضرت و نوشیدن شهد شهادت در دامن ابا عبدالله، خطبه‌های حماسی و شب‌شکن امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) به عنوان پیامبران عاشورا در مجلس عبدالله بن زیاد و یزید بن معاویه و توصیف زیبای حضرت زینب از واقعۀ کربلا با بیان جمله «ما رأیت الا حمله» را به یزید، «ما رأیت الا جملة» را به فرات، «فإنی لا أری الموت إلا شعاعةً والخیاء مع الظالمین إلا یزماً»، «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل»، «إنما حُرِّبَ لطلب الإصلاح فی أمةِ جدّی، و... که از حضرت ابا عبدالله (ع) برای ما به یادگار مانده است، بی‌هیچ تردیدی می‌توان نتیجه گرفت که قیام عاشورا پیش و بیش از آنکه یک مصیبت و عزا باشد، قیام با شکوهی است که از بطن آن حماسه‌ای بی‌بدیل و جاودان متولد شده است؛ از همین رو است که حضرت زینب(س) در توصیف این واقعۀ با کمال سربلندی و افتخار می‌گوید: «والله ما رأیت الا جمیلاً». و این یعنی انکار شکست این نهضت بزرگ، ستمی بزرگ بر خاندان رسالت است. مگر روایت حضرت زینب(س) از صحنه کربلا را نشنیده‌ایم که فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً».

عاشورا، تفسیر «ما رأیت الا جمیلاً»
با تأمل و بازخوانی شعارها و رجزهای

این زیبایی‌های حماسی را چرا باید نادیده گرفت و از کنار آنها به سادگی گذشت؟ خلاصه کردن حماسه بلند کربلا در «آتش و عطش» و چشم بستن بر پیام‌های انسان‌ساز و زیبایی‌های متعالی و شگفت این نهضت بزرگ، ستمی بزرگ بر خاندان رسالت است. چرا ما چشم زیباییب نداریم و به جای دیدن ظرافت‌ها و زیبایی‌های بی‌بدیل این «مینباتور الهی» تنها سِره‌ای برآمده بر نیزه، اجساد افتاده بر خاک، خیمه‌های آتش گرفته، دریه‌دری کاروان اسیران، خون و آتش و عطش را می‌بینیم و بس؟! چرا عظمت روح سالار شهیدان کربلا را در لحظه پرواز به سوی معشوق ازلی و ابدی با روایت شاعرانه این جمله به تصویر نمی‌کشیم که فرمود: «الهی! صبراً علی بلائک و تسلیماً لامرک...» و با اوج حماسه و ایثار را در رجزخوانی حضرت ابوالفضل (ع) به روایت نمی‌نشینیم که در فتنه‌خیز حوادث فرمود: «والله ان قطعتم یمینی! انی احمی ابدی عن دینی: به خدا سوگند اگر دست راستم را برنخواهم داشت».

ای تعزیه‌داران! به ادب بنشینید

شاعر عاشورایی باید با رعایت ادب و آداب، زبان به مدح و ستایش آل الله (علیهم السلام) باز کند و محرم مصایب ابا عبدالله (ع) باشد، نه اینکه با سرودن غزل - مرثیه‌های عریان و مکشوف و نیست‌ترزدن بر زخم‌های کربلا، داغ آل الله را تازه کند و بر آبروی خاندان رسالت چوب حراج بزند. ما باید همچون حضرت زینب(س) چشم زیباییب داشته باشیم و در آینه شعر عریان و مکشوف امام را یاری کنیم. شعر عاشورایی نباید تنها به دنبال به تصویر کشیدن و بازسازی صحنه‌هایی چون سِره‌ای برآمده بر نیزه، اجساد افتاده بر خاک، خیمه‌های آتش گرفته، دریه‌دری کاروان اسیران و... باشد، بلکه باید با شیوه‌های هنرمندانه‌تری عظمت روح سالار شهیدان کربلا را در لحظه پرواز به سوی معشوق ازلی و ابدی با روایت شاعرانه این جمله به تصویر بکشد که فرمود: «الهی! صبراً علی بلائک و تسلیماً لامرک...»! اوج حماسه و ایثار را در رجزخوانی حضرت ابوالفضل (ع) به روایت بنشیند که در فتنه‌خیز حوادث فرمود: «والله ان قطعتم یمینی» رهبر شهید انقلاب نیز با ذکر خاطره‌ای در خصوص پرهیز از خواندن روضه مکشوف و استفاده از بیان هنرمندانه در روایت واقعۀ کربلا فرموده‌اند: «ما در مشهد یک منبری معروفی داشتیم - خدا او را رحمت کند - مال ۵۰ سال قبل است؛ مرحوم رکن الواعظین - او منبری می‌رفت و مردم پای منبر روضه‌خوانی او مثل ابر بهار گریه می‌کردند؛ در حالی که خودش هم بارها

می‌گفت من اسم نیزه و خنجر نمی‌آورم. واقعاً هم نمی‌آورد؛ بنده ده‌ها منبر از او دیده بودم. حادثه را آن چنان هنرمندانه تصویر می‌کرد که مجلس را متقلب می‌ساخت؛ بدون اینکه بگوید «گشتند»، بدون اینکه بگوید «نیر زدند»، بدون اینکه «خنجر چنین زدند»: اینها را نمی‌گفت. می‌توان با شیوه‌های هنرمندانه، روضه‌خوانی خوب کرد و گریاند.»

عاشورا، حماسه‌ای بی‌بدیل و باشکوه

شاعر اصیل عاشورایی باید در ظهر عاشورا و در طوفان آتش و عطش از خون وضو بسازد، بر مناره بندگی آذان بگوید و با اقتدا برسد و سالار شهیدان کربلا، پرچم «لا اله الا الله» را بر چکاد عبودیت به اهتزاز آورد و حرف آخر اینکه شعر آیینی و عاشورایی باید در اندیشه بازتولید «حماسه حسینی» باشد و تا همیشه این آموزه انسان‌ساز و رهایی‌بخش را تبلیغ کند که: «فإنی لا أری الموت إلا شعاعةً قع الظالمین إلا یزماً»: من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی‌دانم. شعر عاشورایی عشق، فضیلت‌ها و ارزش‌هاست. شعر شمع‌سوزی، استکبارستیزی، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی است. هرکس چیزی غیر از این بگوید و به گونه‌ای دیگر ببندیشد، به یقین راه به خطا برده و از مسیر روشن و سعادت‌بخش نهضت و قیام حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) فاصله‌گرفته است و نه هرگز اینچنین مباد. جهان کلام آن که شعر عاشورایی، با شب چراغ شعر و شعور، به دنبال ردیابی انسان کامل است: انسان آزاد و سربلندی که به مدد انتخاب مسئولانه، از زندان‌های غفلت و عادت و طبیعت سر برآورده و ردایی از جنس رسالت و تعهد بر دوش دارد؛ انسانی که «ماه» را «ماه» می‌کشد و ما را به «بیدار صبح» فرا می‌خواند و به «بیعت با بیداری» دعوت می‌کند. به امید آن که بنا به یک رسالت - و نه یک دلمشغولی و تفتن - امروز نیز به یاری حسین (ع) بشتابیم. این نوشتار را با غزلی معنوی و عاشورایی از زنده‌یاد خوشدل تهرانی به پایان می‌برم:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است
که مرگ سرخ به ز زندگی ندکین است
حسین مظهر آزادی و آزادی است
خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است
نه ظلم کن به کسی و نه به زیر ظلم برو
که این مرام حسین است و منطق دین است
همین نه گریه بر آن شاه‌شنه لب کایست
اگر چه گریه بر آلام قلب شکنج است
بین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست
که درک آن سبب عز و جاه و تمکین است
ز خاک مردم آزاده بوی خون آید
نشان شیعه و آثر پیروی این است
ز خون سرخ شهیدان کربلا «خوشدل»
دهان غنچه و دامان لاله رنگین است



حسینیۀ سادات اخوی در تهران با قدمتی نزدیک به ۲۰۰ سال/ عکس از مهر محمد حسین مهیمنی

هفتاد سال است که روضه‌اش سرپاست؛ از نان قندی‌های نذری نوشته که در مراسم پخش می‌کنند و شاید تکه‌ای از آن برای تیرک به دست برخی از مادر بزرگ می‌باشد: «نان قندی حسینیۀ را به مادر بزرگ می‌خورانیم. نمی‌دانم اثر نان قندی است یا چیز دیگری که مامانی بعد از روز اول محرم دیگر فریاد نمی‌زند. انگار راهی اش کرده باشند، آرام دراز کشیده و منتظر مرگ است.» اگر نوشته نقوی، حسی از نوستالژی را در خصوص عزاداری ایام محرم و سفر به کربلا دارد، متن بعدی ممکن است نگاهی تحلیلی به همان موضوع داشته باشد. این تفاوت لحن‌ها، سبب می‌شود که ذهن مخاطب خسته نشود. همان‌گونه که برخی منتقدان در خصوص این تنوع لحن و تنوع روایت گفته‌اند، باید گفت اگر نداشتن بعدی مان باقری‌زی می‌شود: این کتاب، بیش از آنکه خوانده شود، باید زندگی شود.

آثار مشهور ادبیات روسیه، رمانی از لئو تولستوی آغاز می‌کند: «مادر بزرگم نزدیک مرگ بدل ایرانی ایوان ابلیج شده است. از گلوش مثل ایوان ابلیج صدهای مختلفی می‌آید، همراه فریادی آزاد‌دهنده. اوایل فریادش شبیه نمی‌خواست! بود. من بعد آلام... حالا نامفهوم‌تر شده و فقط می‌گوید: «آلام، آلام، آلام، مادر بزرگ حکم محکوم به مرگی در جنگ جلا را دارد... یا خودم می‌گویم چطور لحظه مرگ مامانی شبیه لحظات بدرد اووان ابلیج شده و همان کلمه‌ای را تکرار می‌کند که از متن روسی به فارسی ترجمه شده: نمی‌خوام...» این نویسنده باسبک و سیاقی داستانی، ادامه یادداشت خود و ماجرای مادر بزرگ خود را در احتضارش را به روضه‌ای آخر حضورش در خانه آنها پیوند زده است: «همزمان با ایام عزاداری امام حسین (ع) و از آرزوی مادر بزرگ برای سفر به کربلا و حسرت حضور در روضه‌خوانی حسینیۀ سادات اخوی نوشته، خانه‌ای مشهور در عزاداری‌های امام حسین (ع) که صدو

بسیاری از این روایت‌ها به نقاطی سرک می‌کشند که معمولاً در بیان عمومی نادیده گرفته می‌شوند: مثلاً اضطراب کودکی که در ازدحام جمعیت گم شده، یا تردید نوجوانی که در تلاش است معنای عمیق گریستن را بفهمد، یا حتی نگاه سرد رهگذری که به هیاهوی خیابان از روزهای محرم خیره شده است. این جزئیات در کنار یکدیگر صحنه بزرگ واقع را روشن می‌کنند. کتاب به ما یادآوری می‌کند روضه، هم یک مراسم عمومی است و مهم‌تر از آن یک اتفاق خصوصی در قلب آدم‌هاست. از دیگر ویژگی‌های کتاب می‌توان به تفاوت لحن و حتی نوع روایت نویسنده‌گان اشاره کرد که به کتاب جذابیت بیشتری می‌دهد، از قلم صریح یکی تا رویکرد شاعرانه دیگری. اینکه ویراستاری و دبیرمجموعه اجازه داده‌اند تا این تفاوت‌ها حفظ شود از ویژگی‌های قابل توجه آن است؛ از جمله می‌توان به نوشتن فاطمه نقوی، نویسنده اشاره کرد که روایت خود را متفاوت از دیگر نوشته‌ها و با ربط دادن آن به یکی از

روایت‌های خواندنی
آنچه نه فقط این روایت، بلکه کلیت کتاب را شاخص کرده، آن است که در «ژان تشنگان» صرفاً با روضه‌خوانی‌های سنتی طرف نیستیم؛ با مشاهده‌گری طرف هستیم؛ خاطره‌های بابابزرگ از کربلا بعضی وقت‌ها به روضه‌های نمکینی ختم می‌شد که بقیه را هم اشکی می‌کرد. صدایش هر قدر برای داستان خوب بود، برای روضه تعریفی نداشت. اما وقتی می‌خواند: بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا. خوشخوان ترین روضه‌خوان جهان می‌شد. شاید دین پرونده سفر برای پیرمردی به سن و سال او بسته شده بود و می‌دانست تکرار آن سفر برایش آرزو خواهد ماند... دوازده سال طول کشید تا خودم بروم و ببینم. سال ۸۲ وقتی در دادگستری تهران کار می‌کردم، همراه دوازده نفر دیگر ساک‌هایمان را بستیم که هرطور شده برویم کربلا. تازه آمریکا به عراق حمله کرده بود. سی و پنج سال بعد از آخرین سفر بابابزرگ به عراق، از میان دو پسر و هشت نوه من اولین کسی بود که کربلایی می‌شدم.»

می‌آیند. اهمیت این جنس از نوشته‌ها در این است که مخاطب، حتی در مواردی که با جهان بینی نویسنده اختلاف نظر داشته باشد، در تجربه زیسته‌اش شریک می‌شود و آن را لمس می‌کند.

«چطور می‌شود در حسینیۀ حاجی یوسف با ادب بود؟» یکی دیگر از روایت‌های این کتاب است، نوشته‌ای محمد ملاعباسی، آجاسا ناظم یکایی مترجم. او هم با خاطره‌ای از خانواده روایت‌های آنان در این کتاب گردهم آمده است.

هر یک از نویسندگان این روایت‌ها، پیرامون تجربه‌هایی نوشته‌اند که درباره

سنت عز و در کوچه‌ها و تکیه‌هایی آشنا برای اغلب‌مان شکل گرفته، خاطراتی مکتوب که گزارش‌هایی صادقانه و عینی از رویدادهایی که حول محور عزاداری برای سالار شهیدان شکل گرفته‌اند. «مدار بسته» روایتی از سلمان باهنر، فیلمنا مه نویس و نمایشنا مه نویس است؛ او نوشته‌اش را با خاطره‌ای از ۸ سالگی شروع کرده و خواسته پدر برای خوانش فلان خطبه از نهج‌البلاغه برای زوار حرم‌های قم و مشهد. او در ادامه بعضی تغییراتی که پیروزی انقلاب در زندگی‌شان ایجاد می‌کند را با خواننده در میان می‌گذارد؛ از واگذاری مسئولیت اداره یک سیمنا به حاج محمود (پدر راوی) و اعزام به جبهه‌های جنگ تمحیلی عراق برای مأموریتی فرهنگی و از همه مهم‌تر شیوه مواجهه‌اش با ماه محرم نیز یاد کرده است. آنچه از همان روایت اول، وجه تمایز کتاب با برخی آثار مشابه به شمار می‌آید آن است که کتاب از سطح یک گزارش ساده بالاتر می‌رود. نوشته‌هایی که یک‌به‌یک در برابر مخاطب قرار می‌گیرند و روایت‌هایی زیسته و نه گزارش‌هایی انتزاعی به‌شمار

ژان تشنگان
۲۴ روایت از روضه‌هایی که زندگی می‌کنیم
گردآورنده: زهره تزاری
دبیر مجموعه: نفیسه مرشدزاده
تعداد صفحات: ۲۴۰ صفحه
انتشارات: اطراف
قیمت: ۳۶۸۰۰۰ تومان